

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی دیه و ماهیت آن در سیاست جنایی اسلام
۱۷	دیدگاه علمای شیعه، سنی و وهابی درباره توسل به ائمه (ع) و اولیاء الهی (ع) و اشکالات وارده بر آن
۴۳	اختیارات ولی خاص و قیم در امر قصاص از دیدگاه فریقین و حقوق ایران و افغانستان
۶۵	چیستی فلسفه فقه
۷۹	اندیشه مهدویت در تصوف با تأکید بر سلسله نوربخشیه
۱۰۳	وعده حکومت بندگان صالح و مؤمنان نیکوکار بر زمین
۱۲۱	حکم غنا از دیدگاه مرحوم شیخ انصاری و مرحوم امام خمینی

فلسفه

فصلنامه علمی

سال چهارم، بهار ۱۴۰۳، شماره ۱۲

چیستی فلسفه فقه

علی جمعه قربانی^۱

چکیده

این مقاله با عنوان «چیستی فلسفه فقه» برای پاسخگویی به این پرسش سامان یافته است. که آیا دانش به نام «فلسفه فقه» داریم یا خیر؟ اگر چنین دانشی وجود دارد، چه ویژگی‌های معرفتی دارد؟ درحقیقت سخن از چیستی فلسفه فقه، سخن از وجود دانشی که در جغرافیای معرفتی فلسفه علم جای می‌گیرد و از این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که آیا دانشی به نام «فلسفه فقه» داریم یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد و دانشی با چنین ماهیت و حقیقتی میان فلسفه‌های مضاف داشته باشیم، خود، زمینه و بستر این پرسش را فراهم می‌سازد که اگر چنین دانشی داریم، یا اگر می‌توانیم در کنار فقه، چنین دانشی داشته باشیم، مفاهیم و ویژگی‌های آن کدام است؟ ماهیت و موضوع و فائده و تاریخچه آن چیست؟ و چه ارتباطی با سایر علوم دارد؟

کلید واژه: فلسفه، فقه، فلسفه مضاف، فلسفه فقه، چیستی.

۱. دانش پژوه سطح چهار، فقه و اصول، جامعة المصطفی العالمیه، قم.

۱. مقدمه

سؤال از چیستی فلسفه فقه، درحقیقت، سؤال از وجود دانشی است که درجغرافیای معرفتی فلسفه علم جای می‌گیرد و این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که آیا دانشی به نام «فلسفه فقه» داریم یا خیر؟ شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن کدام است؟ محدوده قلمرو و مسائل و مؤلفه‌های آن چیست و چه ارتباطی با سایر علوم دارد؟ و پرسش‌هایی از این دست که می‌توان پیرامون چیستی فلسفه فقه مطرح کرد. فلسفه فقه جزء دانش نو بنیاد و نوپدیدی است. که به عنوان یکی از رشته‌های فلسفه‌های مضاف دارد فلسفه علم گردیده است.

در فضای تفکر و اندیشه اسلامی می‌توان ادعا کرد که حتی نسبت به فلسفه حقوق نوپدید تر و متأخر تر وارد عرصه معرفتی، در نظام آکادمیک و حوزی شده، از این رو، هنوز محدوده و قلمرو و موضوع و مسائل و مؤلفه‌های آن چندان مشخص نشده و تعریف جامع و قطعی که همه اجزاء و لایه‌های آن را در خود جا می‌دهد و مانع از دخالت علوم و مسائل دیگری که اشتراکاتی با مسائل فلسفه فقه دارند شود، ارائه نشده است. کتاب‌ها و منابع مستقل و قابل اعتمادی که بتوان برای شناخت ماهیت و حقیقت این دانش نو بنیاد، بدان تکیه نمود، به آسانی پیدا نمی‌گردد.

این که کتاب مستقل از سوی صاحب نظران و اندیشمندان اسلامی ارائه نگردیده که به صورت ضابطه مند، مؤلفه‌ها و متغیرهای فلسفه فقه را تبیین نموده و گستره و قلمرو آن را در جغرافیای تحلیل عقلانی دانش فقه مشخص نموده باشد، از جدید بودن این شاخه از فلسفه مضاف در سپهر معرفت حکایت می‌کند.

۲. مبانی نظری

۱-۲. فقه در لغت

فقه در لغت به معنای فهم که از عمق و دقت کافی بر خوردار باشد به کار رفته است. (عسکری، بی تا، ص ۶۹) راغب اصفهانی، فقه را به معنای رسیدن به علم غیب به وسیله علم مشاهدات دانسته است. (اصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸) واژه فقه در معانی

گوناگون از جمله معنای فهم با فهم اشیاء دقیقه مطلق فهم، (عاملی، ۱۳۸۰، ص ۶۱۳) فهم عمیق (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۱۲۳) تیز فهمی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱) وهم و ادراک (زبیدی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۴۰۲) علم و ادراک استعمال شده است. (جوهری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۲۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۲۲).

۲-۲. فقه در اصطلاح

فقه دارائی دو معنای اصطلاحی عام و خاص می‌باشد. که معنای اصطلاحی عام آن عبارت است از: بصیرت در دین، اما در اصطلاح خاص عبارت است از: « العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة » علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله‌ی تفصیلی آن‌ها. (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۱) بنا بر این علم فقه دانشی است که متکفل تبیین علمی رفتارهای فردی و جمعی است، خواه این رفتارها ظاهری باشند و باطنی، وظیفه‌ی فقه در این علم پرداختن به بخش بیرون و عملی دین است. ولی مشخص می‌کند که دین در مسائل مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مسائل فردی، اجتماعی خانواده چه دستورهای دارد و هم چنین آداب و رسوم، اخلاقیات و خصلت‌های درون دین را مشخص می‌نماید. (مهریزی، ۱۳۷۸، ص ۸).

۲-۳. فلسفه فقه

فلسفه فقه مرکب از دو کلمه «فلسفه» و «فقه» است. فلسفه در لغت به معنای گوناگونی از جمله «الحکمه»؛ «محبه الحکمه» و همچنین به معنای « طرفدارانش » به کار رفته است. اما در اصطلاح، این کلمه، نام یک فن و دانش خاص نیست، بلکه همه‌ی دانش‌های عقل در مقابل دانش‌های نقلی که همه‌ی هستی را به عنوان یک موضوع واحد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد: فلسفه نام دارد. (زبیدی، ۱۴۰۶، ص ۴۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۷۳؛ مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲).

لاریجانی معتقد است که فلسفه‌ی هر علمی عبارت است از نگاه بیرونی و بررسی و کاوش انتقادی و تحلیلی در جهت اصول و مبادی تصویری و تصدیقی آن علم. بنابراین طبق این تعریف از فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی فقه؛ عهده دار تبیین مبادی تصویری و تصدیقی دانش فقه بوده و در زیر مجموعه فلسفه‌های مضاف قرار می‌گیرد.

از آنجا که «فلسفه فقه» یک واژه مرکب بوده و مضاف الیه است، مراد از واژه‌ی فلسفه در اینجا، فلسفه‌ی مضاف خواهد بود؛ یعنی بررسی عقلانی انتقادی مبادی تصویری و تصدیقی علم فقه، و مراد از فقه در این ترکیب، همان فقه اصطلاحی خاص است که قبلاً به آن اشاره شد. (لاریجانی ۱۳۷۶، ص ۱۷۲-۱۷۳)

فلسفه‌ی فقه به یکی از فلسفه‌های مضاف، با قرار گرفتن در کنار سایر علوم اسلامی، از اهمیت والایی برخوردار است، تا حدی که تاثیر پذیری آن در اجتهاد و فرآیند آن و سایر علوم دیگر، توجه به این علم را دو چندان ساخته است. ارزش و اهمیت این علم از چندین جهت قابل بررسی است؛ از جمله: تاریخچه، ماهیت، موضوع و فایده، ویژگی‌ها، مسائل مهم در آن و میزان ارتباط آن با علوم دیگر. که در این مقاله به این موارد پرداخته خواهد شد.

۲-۴. تاریخچه فلسفه‌ی فقه

نظریه پردازی و طرح مباحثی پیرامون دانشی به عنوان «فلسفه‌ی فقه» در حوزه‌ی معرفتی و سابقه چندانانی در جامعه‌ی اسلامی ندارد. اما براساس آن چه صاحب نظران بیان داشته‌اند، شاید بتوان ادعا کرد که نخستین بار طرح مباحثی از این است، توسط «واحد فقه و حقوق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی»، در قالب گفتگوهایی با عنوان «اقتراح» در سال ۱۳۷۳ ریخته شد و در قالب گفتگوهایی با متفکران اسلامی معاصر، از جمله؛ سید مصطفی محقق داماد، محمد صادق لاریجانی، مصطفی ملکیان، ناصر کاتوزیان، سید محسن موسوی ترگان و محمد مجتهد شبستری در شماره‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مجله‌ی نقد و نظر وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی انعکاس یافت و سپس به صورت کتاب مستقل توسط «بوستان کتاب»، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید و در اختیار فقه پژوهان قرار گرفت و نشست‌هایی در امتداد همان مباحث و گفت و گوهای گذشته با محوریت فلسفه‌ی فقه توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با حضور متفکران اسلامی معاصر برگزار گردید که تا حدودی افق راروشن و مسیر رابرای شناخت دقیق محدوده و مسائل فلسفه‌ی فقه گشوده و مقالات نیز در این راستا توسط محققان و دین پژوهان

نگارش یافت که مبتنی و متکی به گفتگوهای انعکاس یافته، در مجله‌ی نقد و نظر بوده و چیزی جدیدی به این موضوع نیفزوده است. (ترابی شهرضایی ۱۳۸۹، ص ۵) به هر حال با توجه به اهمیت فلسفه فقه، کار چندانی در این راستا صورت نگرفته و کتاب که شناخت دقیق و کافی از فلسفه‌ی فقه به عنوان یک دانش درجه دوم نوظهور، در اختیار جویندگان و طالبان دانش بگذارد، یافت نمی‌شود و در این راستا خلأ جدی احساس می‌شود.

۲-۵. موضوع فلسفه‌ی فقه

موضوع فلسفه فقه، دانش فقه است. فلسفه فقه، به طور کلی دانش فقه را از جهت مبادی تصویری و تصدیقی، پیش فرض‌ها، مبانی و منابع احکام فقهی، تاریخ و روش شناسی و گزاره‌هایی که به علم فقه ارتباط دارند، می‌کاود. بر این اساس، فلسفه فقه از جهت معرفتی، در حوزه آموزش، بر دانش فقه مقدم می‌باشد. در حقیقت نخست باید فلسفه فقه را آموخت، آن گاه به فراگیری علم فقه پرداخت. (ترابی شهرضایی ۱۳۸۹، ص ۸۸-۹۹)

۳. ماهیت فلسفه‌ی فقه

فلسفه هر علمی، عبارت از مطالعه بیرونی آن علم در حقیقت، یک دانش درجه دوم می‌باشد. (به نقل از کتاب گفتگوهای فلسفه فقه؛ گفتگو با استاد لاریجانی). به این بیان که در قدم اول باید خود یک علم وجود داشته باشد، تا فلسفه‌ی آن نیز به وجود آید. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱)

فلسفه فقه نیز این گونه است. هر چند در دنیای معاصر، در کنار هر علمی، فلسفه‌ی آن علم را نیز مطرح می‌کنند. دانش فقه هم می‌تواند مانند سایر علوم در حوزه معرفت بشری، فلسفه داشته باشد. از آنجا که فلسفه‌ی فقه هنوز دوران ابتدایی را می‌گذراند و به عنوان یک علم و دانش مدون و ضابطه مند در کنار سایر فلسفه‌های مضاف تثبیت نشده است، از این رو می‌بینیم که متفکران اسلامی معاصر، در راستای تعریف این دانش نوپیدا، به یک هماهنگی کلی نرسیده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی حتی تعریفی از آن ارائه نکرده‌اند؛ به این مبنا، در این جا به برخی از تعاریف و ایراداتی که

به آن‌ها گرفته شده است، به صورت خلاصه اشاره می‌گردد: « فلسفه فقه » عبارت از مباحث عقلی پیش فقهی است. همان مباحثی پیش از ورود به فقه، باید آن‌ها را با برهان‌های عقلی به سامانی برسانیم و به هیچ وجه جزو مسائل فقه شمرده نمی‌شوند. مباحث پیش فقهی، مباحثی است که با علم کلام ارتباط می‌یابد و بسیاری از آن مباحث، با مباحث کلام مختلط می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۷۳، ص ۲-۳)

برخی در نقد این تعریف گفته‌اند: اگر مقصود از « مباحث پیش فقهی »، همان مبادی تصدیقی علم فقه باشد، وجهی ندارد که مباحث این علم را فقط در ارتباط و اختلاط با خصوص علم کلام بدانیم؛ بلکه عمده‌ی این مباحث در اختلاط با اصول فقه، و بخشی نیز با کلام، و تعدادی (هر چند اندک) با علم رجال مختلط و مشترک است؛ اما اگر مقصود از « مباحث عقلی پیش گفته » فقط آن بخش از مبادی تصدیقی علم فقه باشد که در ارتباط و اختلاط با علم کلام است، وجهی برای تخصیص این دسته مباحث دیده نمی‌شود. نکته‌ی دوم اینکه، این تعریف قائل به تفکیک « فلسفه فقه » از « فلسفه‌ی علم فقه » می‌باشد. (توحیدی اقدم، ص ۵)

مجموعه‌ی گزاره‌هایی که درباره مبتدی‌تصور و تصدیقی و غایت و تقسیمات و تفریقات فقه‌اند و مساعلی از این قبیل، که جزو مساعل فقهی و اصولی و کلامی و حدیثی و اخلاقی نیستند، فلسفه‌ی فقه را تشکیل می‌دهند. (موسوی گرگانی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۲).

فلسفه‌ی فقه، مباحثی است که به کلیت فقه می‌پردازد و به آن دسته از پرسش‌های اساسی که رویاروی یکی فقه قرار دارد، پاسخ می‌دهد؛ مباحثی که روند کار فقه را در دو حوزه، یکی کل فقه و دیگری کار فقیه بررسی می‌کند. صاحب تعریف در ادامه بیان می‌دارد که به گمان ما، علم و اصول و رجال هم در واقع پس از فلسفه‌ی فقه قرار می‌گیرد. آن چه را فلسفه‌ی فقه تثبیت و تبیین و هموار می‌کند، اصول و رجال، ساز و کار اجرای و آن را در فقه در اختیار فقیه می‌گذارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲)

فلسفه‌ی فقه، مجموعه‌ی تأملات نظری و تحلیلی و عقلانی در باب « علم فقه » است. بنابراین نه تنها سوال از چیستی فقه، علل وجود نیز داخل بحث هستند؛ چرا که سوال از علت یا ادله‌ی یک قضیه‌ی فقهی یا مجموعه قضایای فقهی، چیزی جزء

سوال از چیستی آن‌ها است و همه‌ی مسائل فلسفه‌ی فقه، تحت سوال « علم فقه چیست؟ » نمی‌گنجد و از روشن‌ترین پرسش‌های فلسفه‌ی فقه، سوال از مبانی فقه است. (لاریجانی، ۱۳۷۶ص ۲۱)

فلسفه‌ی فقه، علمی است که موضوع بحث آن خود علم فقه است. و اگر در خصوص علم فقه بحث و فحص شود، به حوزه‌ی معرفتی فلسفه‌ی فقه تعلق می‌گیرد؛ یعنی تعریف علم، موضوع علم فقه، غرض و غایت آن، مرتبه و جایگاه آن میان علوم دیگر، فهرست مباحث و مسائل آن و انحا تعلیمه‌ی آن، همگی به حوزه‌ی فلسفه‌ی فقه باز می‌گردند. (ملکیان، ۱۳۷۶ص ۳۵ - ۳۶).

فلسفه‌ی فقه، عبارت است از علم ناظر در فقه برای شناخت کلیت آن به صورت دانش موجود در جهان، بی آن که این شناخت کلیت، در داخل فقه مداخله داشته باشد. (عابدی شاهرودی ۱۳۸۰، ص ۱۳) صاحب تعریف در بسط و تفصیل این تعریف می‌گوید: « فلسفه‌ی فقه، دانشی است که می‌خواهد در چند مرحله فقه را به طور منسجم و کلی بشناسد؛ به طوری که بتواند با این شناخت، خط سیر و حدود و همه مقومات داخلی و غایات و مبادی و خصوصیاتش را مبین و مشخص سازد و علاوه بر آن بتواند در تفکیک و تحلیل ضوابط استنباطی از موقعیت ناظر تحقیق کند » (همان، ۵) به نظر نگارنده، این تعریف، بر تعارف دیگر ارجحیت دارد؛ چرا که فلسفه‌ی فقه را عام شمرده، و آن را مختص به مبانی تصدیقی و پیش فرض‌های علم فقه مختص نمی‌داند و بر این مبنا، در هدف خود کامیاب بوده و تعریفی جامع ارائه داده شده است. ضرورت پرداختن به فلسفه‌ی فقه: به شهادت تاریخ، پیدایش علوم، همواره به دنبال یک سری پرسش‌ها و نیازها بوده است، چنان‌چه روند تاریخی فقه و علوم وابسته به آن مانند: علم رجحال و درایه، این حقیقت را نشان می‌دهد؛ در دوره‌ای که عداوت‌ها و مانع‌تراشی‌های برخی افراد در صدر اسلام با پیامبر و ائمه، موجب شد این افراد اقدام به جعل احادیث و دست بردن به اسناد تاریخ نمایند. لذا به خاطر جلوگیری از انحراف دیگر افراد و جهت زنده نگه داشتن اسلام، عطش تدوین علمی مانند علم رجال و درایه به اوج خود رسید. اما باید خاطر نشان ساخت که این علوم در یک زمان به وجود نیامدند، بلکه در طول زمان و به تدریج پا به عرصه‌ی وجود

نهادند. (عرب صالحی ۱۳۹۲، ۲۴۷-۳۵۱).

اکنون نیز این سنت پیدایش علوم جدید مبتنی بر ضرورت‌ها و نیازمندی‌ها باشتاب بیشتر ادامه دارد که فلسفه‌ی فقه از جمله همین علوم است. پاسخ برخی از پرسش‌هایی اساسی در مورد علم فقه، می‌طلبد تا مکانیزم جدید و مسقلی برای این عرصه طراحی و برنامه ریزی شود. به ویژه جایگاه فقه حکومتی و وظیفه‌ی سنگین پاسخ‌گویی به همهی عرصه‌های اجتماعی و بین‌المللی، حجم این نیازمندی‌ها را هزار برابر نموده است که به هیچ وجه نمی‌توان نسبت به آن‌ها ساکت ماند، و آن دانشی که به این پرسش‌ها با تکیه بر مقتضیات زمان و مکان پاسخ دهد، و پاسخ‌گوی سوالات اساسی در برابر فقه باشد، فلسفه‌ی فقه است. (موسوی خمینی، بی تا، ۲۸-۳۰).

۴. فائده فلسفه‌ی فقه

وقتی فلسفه‌ی فقه را به عنوان یکی از مصادیق فلسفه علوم پذیرفتیم، به این پرسش خواهیم رسید که فایده فلسفه‌ی فقه چیست؟ در پاسخ باید گفت که فواید بسیاری برای فلسفه فقه می‌توان در نظر گرفت که ما در این جا به چهار فایده اشاره می‌کنیم:

۱-۴. شناخت معنای فلسفه فقه

یکی از فواید فلسفه فقه این است که برای هر جوینده دانشی روشن می‌سازد فقه به چه معنا علم است؟ آیا دارای پشتوانه عقلانی است؟ به بیان دیگر: با بهره‌گیری از فلسفه فقه این امر روشن می‌شود که پرداختن به دانش فقه، کار معقول و پسندیده‌ای است و فقیهان و عالمان دینی که در سپهر فقه کاوش کرده‌اند، به صورت معقول سخن گفته‌اند.

۲-۴. شناخت مبانی فلسفه فقه

مسئله دیگری که می‌توان جزءبنیادی‌ترین فایده‌ها ن فلسفه فقه شمرد، شناخت مبانی فقه و اموری است که این دانش بر آن بنیان نهاده شده است. (مجتهد شبستری،

۳-۴. نقادی بودن

یکی از فواید: فلسفه یک علم، نقادی آن علم است. علم فقه را نیز نمی توان از این قاعده بیرون دانست، فلسفه فقه، به نقادی دانش فقه می پردازند (شاهرودی ۱۳۸۰، ۱۶۲).

۴-۴. تبیین پیش فرض

فایده دیگری که می توان برای فلسفه فقه در نظر گرفت، این است که فلسفه فقه به تبیین پیش فرض های علم فقه می پردازد و آن ها را به آستانه آگاهی همگان، اعم از مجتهد و مقلد می رساند که این پیش فرض ها می تواند در راستای اصلاح و تهذیب علم فقه سودمند باشد و هم برای یشان دادن نقاط قوت و ضعف آن (ملکیان ۱۳۸۰، ۴۸۱: ۱۳۸۷).

۵. ویژگی های فلسفه فقه

ویژگی های متنوع و متعددی را می توان برای این علم نو ظهور برشمرد، که در ذیل به برخی از این ویژگی ها اشاره می شود:

۱-۵. آشکار ساختن پیش فرض ها

اولین آن ها، خصوصیت آشکار ساختن پیش فرض ها، باورها و انگارهایی است که منجر به ظهور دیدگاه هان جدید و تحوّل در دانش فقه می گردد و نیز افق های تازه ای است که درباره ی موضوع، منابع و قلمرو علم فقه در برابر فقیه می گشاید و او را در کشف روش های کار آمدتر، جهت پاسخ گویی به مسائل علم فقه مدد می رساند. (مطهری، ۱۳۷۶ ص ۸۱)

۲-۵. تبیین نظریه ها

دومین ویژگی مهم فلسفه ی فقه را می توان تفسیر مفاهیم علمی و نظریه ها در فقه دانست که آن هم با تحقیق در ماهیت، بافت تاریخی و اجتماعی فقه و تحلیل باورها

و پیش فرض‌ها و گزاره‌های آن، صورت می‌پذیرد. (ضرابی ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۱)

۳-۵. توصیه‌ای و دستوری آن

سومین ویژگی مهم فلسفه‌ی فقه، جنبه‌ی توصیه‌ای و دستوری آن است که می‌تواند توجه به شرایط خاص را جهت سلامت دیدگاه‌ها و درستی نظریه‌ها، توصیه و تأکید کند و روشهای مناسب آن را در اختیار قرار دهد. (ضرابی ۱۳۹۰، ص ۲۱)

بسیاری از صاحب نظران بر دستوری بودن این علم تأکید ورزیده، و به تأثیر مستقیم آن در فقه قائل شده‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که در علوم طبیعی و ریاضی «آن چه هست» مطرح است؛ ولی در علوم اجتماعی و به خصوص در فقه و حقوق «آن چه باید باشد» منظور است؛ یعنی ما با مجموعه‌ای از الزامات، تکالیف و امر و نواهی روبه رو هستیم. (کاتوزیان ۱۳۷۶، ص ۱۳۱)

۶. ارتباط فلسفه‌ی فقه با علم اصول فقه

بیشتر صاحب نظران، فلسفه فقه را متمایز از اصول فقه دانسته‌اند و تفاوت‌های میان آن دو قائل شده‌اند. «به نظر می‌رسد فلسفه‌ی فقه عام تر از اصول فقه می‌باشد. ما قبل از ورود به علم اصول، مطالب زیادی داریم که اول باید آن‌ها را حل نمایم تا نتیجه‌اش در علم اصول پیاده نمایم». (کاتوزیان ۱۳۷۶ ص ۱۴۳) عده‌ای اصول فقه را، از آن جهت که بخش عمده‌ای از دستگاه فقه است، جزء موضوعات فلسفه فقه محسوب نموده‌اند. به این معنا که فلسفه‌ی فقه به بیان دانش نظاره گر، اصول فقه را به عنوان بخش استنباطی دستگاه مورد مطالعه قرار می‌هد. به علارت دیگر، اصول فقه عهده دار جنبه استنباطی فقه است؛ اما فلسفه‌ی فقه چنین جنبه‌ای را بر عهده ندارد و تنها از دیدگاه ناظر، تمامیت فقه را از حیث مبادی، صور، اجزاء، غایات و مسائل، مورد شناسایی قرار می‌دهد. (عابدی شاهرودی ۱۳۸۰، ص ۱۶۵)

برخی هم فلسفه‌ی فقه را تکمیل کننده‌ی دانش اصول می‌دانند؛ البته بر ضرورت وجود فلسفه‌ی فقه هم تأکید می‌کنند: «علم اصول همهی نیازهای فقه را بر طرف نمی‌کند و جایگاه فلسفه‌ی فقه خالی است؛ زیرا فقه با قبول پیش فرض‌هایی حرکت می‌کند و علم اصول با پذیرش آن به تبیین مکانیسم فقه نظر دارد و به تعبیر دیگر،

فلسفه یفقه خصلت آزاد اندیشی فلسفه را با خود همراه دارد. همان گونه که فلسفه، باورهای مسلم دیگر علوم را به بحث و نقد می‌کشد، فلسفه‌ی فقه نیز پیش فرض‌های فقه و حتی اثول و رجال را به نقادی می‌نشیند» (مهریزی ۱۳۷۸، ۲-۱۴)

اما در این میان برخی هم سرانجام تفاوتی میان آن دو قائل نیستند و حتی در یک نگاه کلی، فلسفه‌ی فقه را جزئی از اصول فقه قلمداد کرده و بیان داشته‌اند که همان طور که فلسفه فقه نگاه درجه دوم نسبت به فقه دارد، علم اصول هم نگاه درجه دوم به فقه دارد. وقتی در اصول بحث می‌شود ماهیت حکم شدعی چیست؟ یا «حجت به چه معنایی است؟» همه مسائلی هستند که نسبت به فقه درجه دومند و با نگاه بیرونی به فقه طرح شده‌اند. با توجه به نکته فوق، فلسفه‌ی فقه می‌تواند بخشش از علم اصول به معنای عام آن باشد. (لاریجانی ۱۳۸۰، ص ۲۱۳-۲۳۲).

۷. نتیجه

در فرآیند این پژوهش به این دست یافتیم که فلسفه فقه یک دانش نوپاست که در کنار سایر فلسفه‌های مضاف، در حوزه معرفت بشری پدید آمده است. و مدت زیادی از پیدایی این دانش در جامعه اسلامی نمی‌گذرد. دیگر اینکه فلسفه فقه با سایر دانش‌هایی چون اصول فقه، کلام و فلسفه دین و سایر علوم، در برخی مسائل ارتباط و اشتراک دارد.

۸. فهرست منابع

قرآن

۱. اصفهانی، راغب (۱۳۷۹) المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
۲. ابن منظور (۱۴۱۴ق) لسان العرب، چاپ سوم، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر.
۳. ترابی شهرضایی، اکبر و مصباح، عبدالرئوف (۱۳۸۹) چیستی فلسفه‌ی فقه، مجله میقات، ش ۷۳، پاییز.
۴. توحیدی اقدم جابر و سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم، چیستی فلسفه‌ی فقه، قیسات، سال نهم، بی تا.

۵. عاملی، زین الدین بن علی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید (۱۳۸۰) ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جوهری اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰) صحاح اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۷. زبیدی محمد بن مرتضی (۱۴۰۶ق) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه.
۸. شریف مرتضی علی بن حسین موسوی (۱۴۱۷ق) المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافه والعلاقت الاسلامیه.
۹. ضرابی، احمد (۱۳۹۲) نگاهی به فلسفه فقه، مشهد: موسسه فرهنگی پیوند با امام.
۱۰. عابدی شاهرودی علی، اقتراح فلسفه فقه، نقد و نظر، دفتر تبلیغات، سال سوم، شماره ۱۲، بی تا.
۱۱. عابدی شاهرودی علی (۱۳۸۰ش) گفت و گوهای فلسفه فقه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۱۲. عرب صالحی محمد (۱۳۹۲) تاریخی نگری و دین، قم: فرهنگ اندیشه.
۱۳. کاتوزیان ناصر (۱۳۸۰ش) گفت و گوهای فلسفه فقه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۱۴. کاتوزیان ناصر (۱۳۷۶) اقتراح فلسفه فقه، مجله نقد و نظر، شماره، ۱۲، پاییز.
۱۵. لاریجانی محمد صادق (۱۳۷۶) اقتراح فلسفه فقه، فصلنامه نقد و نظر، ش ۱۲، پاییز.
۱۶. لاریجانی محمد صادق (۱۳۸۰ش) گفت و گوهای فلسفه فقه، چاپ دوم، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۱۷. مجتهد شبستری محمد، اقتراح فلسفه فقه، نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱۲، قم، دفتر تبلیغات، بی تا.
۱۸. محقق داماد مصطفی (۱۳۷۳) مبانی تطبیق پذیری قوانین اسلامی با تحولات اجتماعی، نقد و نظر.

۱۹. مصطفوی حسن (۱۴۱۶ق) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه الطباعه و النشر.
۲۰. مطهری مرتضی (۱۳۶۸ش) آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا.
۲۱. (۱۳۸۲) فلسفه اخلاق، قم.
۲۲. (۱۳۷۶ش) مجموعه آثار (۵)، چاپ پنجم، قم: انتشارات صدرا.
۲۳. ملکیان مصطفی (۱۳۷۶) اقتراح فلسفه‌ی فقه، مجله نقد و نظر، ش ۱۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، پاییز.
۲۴. ملکیان مصطفی (۱۳۸۰ش) راهی به رهائی، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول.
۲۵. موسوی گرگانی سید محسن (۱۳۷۳) اقتراح فلسفه فقه، نقد و نظر، ش ۱۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. مهریزی مهدی (۱۳۷۸) فلسفه‌ی فقه، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. (۱۳۸۲) فقه پژوهی، دفتر دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. هادوی تهرانی مهدی (۱۳۸۸) اولویت‌های فلسفه فقه، کتاب ماه دین، ش ۱۴۱.

